

آينه

سر مقاله: «بیم‌ها و امیدهای تمدید»

ملاحظه کردیم که وین ۶ تحت‌الشعاع مذاکرات دوجانبه ایران و آمریکا قرار گرفت و جان کری سه روز از برنامه کاری خود را به اقامت در وین و مذاکره با ظریف اختصاص داد. واکنستگن می‌تواند با عمل به راهبرد سوم برنز و ارایه «طرح‌های سخاوتمندانه» در مذاکرات، مسیر حصول توافق را هموار نماید. باید توجه داشت که فرمت چهارماهه پیش‌رو نیز همچون شش ماه قبلی به‌سرعت سپری خواهد شد. گرخوردن پرورنده هسته‌ای ایران با منافع برخی بازیگران جهانی که با صریح‌ترین زبان ممکن از توافق ۵+۱ با ایران انتقاد می‌کنند، هشنداری است که باید آن را جدی گرفت و با انعطاف طرفین در مواردی که لزوماً در محدوده «خط قرمز» ایران و «انگراتی‌های جامعه جهانی در مورد نیات ایران» قرار نمی‌گیرد، جزییات برنامه اقدام مشترک زانو نهایی کرد. چه در غیراین‌صورت تمدید می‌تواند در حکم تیغ دولپه‌ای باشد که مخالفان توافقی از آن به بهترین وجه ممکن (سوء) استفاده نمایند.

تعمیر

سر مقاله: «بین آدم‌ها دیوار نکشید»

جنب‌قابلیاف، حجاب و عفاف یک موضوع فرهنگی است و با شیوه و روش درست باید ترویج حجاب کرد چراکه اگر دغدغه‌های مثبت با روش‌های غلط پیگیری شود قطعا به تخریب بیشتر می‌انجامد. کار فیزیکی، ظاهر جامعه را زود تغییر می‌دهد اما این تغییرات، ماندگار نیستند و بعدی‌است که با برداشتمش‌ن زور، بتون همان روند را حفظ کرد. جداسازی و تفکیک جنسیتی در مراکز اداری شهرداری تهران نیز شاید در روزهای نخست ظاهر شهرداری را تغییر دهد اما در بلندمدت ماندگار نخواهد بود چراکه نه امکان‌پذیر نه صحیح است و اگر روزی شما در این منصب بنشیند و وضع به روال گذشته بازگردد چه‌مسواضع فرهنگی بدتر شود چراکه کار فرهنگی که پایه ماندگاری است انجام نگرفته. شهردار پرتلاش و جهادی تهران که سوابق انقلابی و مبارزاتی‌شامبرای همگان روشن و مشخص و قابل احترام است اما از یادمان نرود که جنبایی در انتخابات سال گذشته در مورد جوانان و برخورد با آنان و... چه مباحث و مسائلی را مطرح کردید؟ «این سخنان خوب بود و این دستور چیست؟ مثلاً این جمله همیشه زنان را از دیدگاه مردان دیدنایم اجازه بهمیم زنان خوششان در چارچوب اسلام برای خودشان تصمیم بگیرند، بگنریم موضوع حجاب چیزی نیست که هر فردی با متر و معیار خود آن را بسنجد و برای آن نسخه بپیچد تجربه سالی‌های گذشته هم نشان می‌دهد طرح‌های یک‌جانبه و سلبی نه در جامعه و نه در دانشگاه، نه‌تنها نتیجه‌بخش نبوده بلکه آسیب‌های بیشتری نیز به جامعه وارد کرده است، همان‌طور که هرطی‌هایی مانند تفکیک جنسیتی و حذف دختران در بخشی از رشته‌های دانشگاهی نتیجه‌ناشته‌است.

سازت

سر مقاله: «ریشه‌یابی اشتباهات فرهنگی»

در هنگامه‌ای که دشمن از قدرتمندترین ابزار رسانه‌ای خویش یعنی ماهواره و اینترنت برای قیج‌زدایی از نای محضه و شکستن حرم پوشش بومی تحت عنوان «آزادی‌های یوانشکی» و گسترش ابتذال‌های اخلاقی حداکثر بهره‌برداری را می‌کند، طبعاً هر مسلمان انقلابی باید در به‌کارگیری ابزار دشمن، نهایت احتیاط تام و نفرت را داشته باشد و در این زمینه دولتمردان سب‌ولیت سنگین‌تری در برابر مردم دارند و باید پاسدار امنیت فرهنگی جامعه اسلامی باشند و با توجه به دغدغه‌ها و هشدارهای مکرر، معطله‌ده‌ریا و مسایل فرهنگی انتظار می‌رود سران قیوا، وزرا و نمایندگان مجلس، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه خویش را برنامه‌ریزی‌های اثباتی و سلبی و برای تحقق خواسته‌های رهبر فرزانه قرار دهند. البته در اسلام، دفاع بر آحاد جامعه واجب می‌باشد و در شرایط کنونی، دفاع فرهنگی مصداق بارز امر معروف و نهی امری است. علم و عرصهٔ مراجع و نهادهای مردمی باید با حضور در صحنه و نظارت بر روند امور فرهنگی کشور، «مانع پیدایش خطاها و اشتباهاتی شوند که به‌اثرانی قابل جبران نیست».

کیتان

سر مقاله: «کدام طرف دست‌ها را بالا می‌برد؟»

سعدالله زارعی
حماس و جهاد اسلامی می‌توانند با حوصله به موکش‌پرانی‌های خود ادامه دهند و این میزان از خسارات و تلفات انسانی که بنا به ملاحظات از جنگ‌های قبلی بسیار کمتر است، پذیرا باشند اما طرف صهیونیستی نمی‌تواند حملات موشکی به شهرهای خود را برای مدت طولانی تحمل کند چراکه با موج اعتراضات شهروندان غاصب خود مواجه می‌شود. وقتی حملات علیه غزه در ۱۷ تیرماه شروع شد، اسرائیلی‌ها به شهروندان خود گفتند دوره عملیات پنج تا شش روز است و حالا این جنگ دوازدهمین روز خود را پشت‌سر گذاشته است. با این وصف ادامه جنگ برای مقاومت فلسطینی آسان‌تر امکان‌پذیر است تا برای رژیم صهیونیستی.

جمهوری اسلامی

ستاره داوود در مساجد قم
اخیرا در برخی از مساجد شهر قم، مهرهایی دیده شده که روی آن ستاره داوود که نشانه و آرم رژیم ائتلافگر صهیونیستی است، حک شده است. شفقنا نوشت: بدون شک چنین اقدامی می‌تواند برنامه یا طرحی جامع برای واردکردن نمادهای صهیونیستی به اعتقادات مردم باشد. مسوولان وزارت اوقاف و امور خیریه با ستاد اعای کانون‌های مساجد کشور که متولی رسیدگی به امور مساجد هستند برای پی‌اکردن عوامل این توطئه تلاش نمایند.

سیاست

عباس ملکی عضو تیم مذاکره‌کننده در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

ناگفته‌های پذیرش قطعنامه ۵۹۸

محمدحسن نجمی

ایرانیان فقط به خرداد پر حادثه عادت ندارند؛ تیرماه هم برای ما، پر حادثه و سرشار از واقعه است. یکی از مهم‌ترین این رویدادها، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تابستان ۱۳۶۷ است. این روزها پذیرش قطعنامه آتش‌بس از سوی ایران، ۲۵سالگی‌اش را پر کرده؛ قطعنامه‌ای که ۲۹ تیر ۱۳۶۶ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید و ۲۷ تیر ۱۳۶۷ با پذیرش آن، در مرزهای ۱۴۵۸کیلومتری ایران و عراق آتش سلا‌ح‌ها خاموش شد. مرزهایی که هشت‌سال شاهد یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم بود. ربع قرن پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نحوه پذیرش و شرایط ایران و عراق در زمان پذیرش از سوی تهران را با دکتر «عباس ملکی» عضو تیم مذاکره برای اجرای قطعنامه، بررسی کردیم. این دیدگاه قدیمی در زمان مذاکرات قطعنامه در تیمی حضور داشت که ریاست آن با «علی‌اکبر ولایتی» وزیر خارجه وقت بود و به طور مستقیم با هیات عراقی که ریاست آن را طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق بر عهده داشت مذاکره می‌کرد. او اکنون نیز به‌عنوان معاون بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در کنار «ولایتی» وزیر سابقش و رییس این مرکز حضور دارد. گفت‌وگو با ملکی در اتاق کار این استاد دانشگاه در دانشکده انرژی دانشگاه صنعتی شریف انجام شد. او کارشناسی و کارشناسی ارشد را از همین دانشگاه اخذ کرد و مقطع دکترا را در دانشگاه علوم استراتژیک گذراند. او دوره پسا دکترا را در رشته «مدیریت امنیت انرژی» در دانشگاه «هاروارد» طی کرد. او از سال‌های ۶۸ تا مدبر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه و پس از آن معاون وزیر خارجه در امور آموزش و پژوهش (۶۸ تا ۷۲) بود. ملکی همچنین مشاغل مهم دیگری نظیر عضویت در دفتر مشاورت مقام‌مظفر هبیری در امور بین‌المللی در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ را نیز در کارنامه خود دارد.

❧ شاید بد نباشد بحث را از ریشه‌های آغاز جنگ تحمیلی شروع کنیم.

در مورد جنگ ایران و عراق موضوع اصلی این است که این جنگ به ایران تحمیل شد. روابط ایران و عراق غالباً روابط خیلی شکننده و همراه با تنش بود. عراق از لحاظ انرژی و منابع انسانی و طبیعی در خاورمیانه از وضعیت خوبی برخوردار است اما این کشور با این امکانات یک اشکال دارد. دسترسی عراق به آب‌های آزاد دنیا خیلی محدود است. این دسترسی در هنگام جزرومد در دهانه «فؤاد بین «خور عبدالله» تا «اروند روده» به ۱۵ تا ۶۰۶۰ کیلومتر است. صدام یکبار به ایران حمله و یکبار هم به کویت حمله کرد تا راه تنفسی برای خود باز کند که هر دو مرتبه شکست خورد. در سال ۱۹۷۵ بر اثر «قرارداد الجزایر» این احساس تنفس عراق کمتر شد. شاه در آن زمان، با حمایت آمریکا و بهره‌گیری از نقشه‌ی که ایران در سیاست «دو ستونی» نیکسون بر عهده داشت، توانست امتیازاتی از عراق بگیرد. دیدم‌سای خاورمیانه‌ای آمریکا در زمان نیکسون بر «استون» اصلی (ایران و عربستان) پی‌ریزی شده بود. ایران در آن برهه، همچنین با حمایت از کردهای عراقی، فشار زیادی بر بغداد وارد می‌کرد. یکی از این امتیازاتی که بر اساس «قرارداد الجزایر» به ایران داده شد این بود که از مرزهای ایران و عراق از ساحل شرقی اروندرود بر وسط اروند منتقل شد که همان زمان عراقی‌ها گفتند که این خیلی به ضررشان است. اما آن موقع چیزی نتوانستند بگویند تا اینکه در سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کردند. صحبت‌های زیادی مطرح است که قبل از جنگ، عراقی‌ها شکایاتی از ایران داشته‌اند که البته واقعا بوده است. آنها می‌گویند که قبل از حمله چند یادداشت به ایران داده‌اند اما آن یادداشت‌ها به هیچ‌وجه با حجم حملات قابل قیاس نیست.

❧ یادداشت داده بودند که می‌خواهند حمله کنند؟ در معاهده ۱۹۷۵، سه بخش مهم وجود دارد. یکی حدود مرزها، دوم متوقف‌شدن فعالیت‌های مخالفان در دو کشور و سوم مساله جابه‌جایی مرز در اروندرود به نفع ایران در برابر اعطای سه منطقه در «فکه»، «زین‌القوس» و «سیف» به عراق. بلافاصله بعد از این معاهده، ایران به اعمال حاکمیت در اروندرود اقدام کرد ولی واگذاری سه منطقه اتفاق نیفتاد. اوایل انقلاب و پیش از جنگ، عراق چند یادداشت اعتراضی - مخصوصاً یادداشت ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰- به ایران داد. طرف ایرانی شاید توجه نکرده باشد، چراکه آن موقع در سال ۱۳۵۸ مشکلات زیادی داشتیم به‌خصوص در خوزستان که یک کودتای می‌خواست انجام شود. فرماندهی لشکر ۹۲ تعویض شد. چندبار استنادار تغییر کرد و مسائلی از این قبیل که کسی حواشش نبود با همه اینها، اعتراض عراق نمی‌تواند توجیه‌کننده حمله بزرگ و وسیع آن کشور به خاک ایران باشد. ولی به‌هر حال عراقی‌ها و صدام، آرزوی بزرگ‌شان را در قالب حمله گسترده به ایران در ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ به مرحله اجرا گذاشتند. وقتی این جنگ تحمیلی علیه ایران شروع شد و دو راه داشتیم، اول اینکه بگوییم حاضریم مذاکره کنیم و عراق هم در سرزمین‌هایی که اشغال کرده باشد، در این وضعیت، برای بغداد اهمیتی نداشت که مذاکرات، طولانی و فرسایشی شود زیرا در موقعیت برتر قرار می‌گرفت. راه دوم هم این بود که نپذیریم و مقاومت کنیم تا به جایی برسیم و از موضع بلابارتی به ادعاهای عراقی‌ها پاسخ دهیم. امام روش دوم را برگزیدند. مردم هم رفتند و بسیج را راه‌اندازی و ساماندهی کردند. ارتش و سپاه هم مقاومت را در دستور کار قرار دادند.

❧ میان صدور قطعنامه ۵۹۸ تا پذیرش آن، شکاف زمانی نزدیک به یک‌سال ایجاد شد. این فاصله یک‌ساله به چه دلیل بود؟ اگر قرار بود قطعنامه را بپذیریم، چرا زودتر این کار را نکردیم؟ در این مورد باید سه نکته را مدنظر قرار داد: اول اینکه صدام حمله کرده بود. پس تعیین اینکه چه کسی و کدام کشور متجاوز است، مهم بود. قطعنامه‌های شورای امنیت از ابتدا تا قبیل از قطعنامه ۵۹۸ عموماً به سمت عراق گرایش داشت. عراق، سلاح شیمیایی استفاده کرده بود، بعد در قطعنامه گفته می‌شد که از دو طرف ایران و عراق می‌خواهیم که این کار را انجام ندهند. یا در خلیج‌فارس یک کشتی هدف قرار می‌گرفت؛ مشخصاً در قطعنامه گفته می‌شد که از ایران می‌خواهیم اینگونه اقدامات را انجام ندهد. خب، غرامت هم موضوع مهمی بود. علاوه بر این، تا لحظه پذیرش قطعنامه قسمت‌هایی از خاک ایران در اشغال عراق بود. درست است که ایران به «فؤا» و شرق



محمدحسن نجمی، شرق

داشت. یعنی وارد خاک عراق شده بودیم. چه اتفاقی افتاد که نه‌نهایت بحث پذیرش قطعنامه پیش آمد؟ ما «فؤا» را در اختیار دانشتیم ولی «فؤا» در درآمدت در اختیار ما نماند. دوره‌ای که «فؤا» در اختیار ما بود خیلی کوتاه بود. با این‌حال صرف «فؤا» مثل زلزله بود چرا که جهان متوجه شد ایران می‌تواند به راحتی با کویت و عربستان مرز مشترک خاکی پیدا کند. اما بعدا مسایل مربوط به انتخابات مجلس پیش آمد و ما «فؤا» را از دست دادیم زیرا توجه بعضی از فرماندهان به مساله انتخابات معطوف شد که در آن زمان مساله عجیبی بود. شاید آنها فکر می‌کردند برای اینکه گرایش‌هایشان وارد مجلس شود، باید فعالیت‌های داخلی را در شهرستان‌های مختلف شروع کنند ولی به هرحال رزمندگان از ابتدای اینکه «فؤا» را گرفتیم زیر آتش بودند و «فؤا» هیچ لحظه‌ای خاموش نبود. الان هم به فؤا بروید، تعداد نخل‌هایی که بی‌سر هستند؛ نشان‌دهنده میزان بالای آتش جنگی در آنجاست.

بهرحال تصمیم‌گیری سیاسی همین است. یعنی در عین اینکه محکم ایستاده‌اید، انعطاف‌پذیر هم باشید. مساله تملایت ارضی ایران بود. امام (ره) تشخیص داده بودند که جنگ را تا آن موقع ادامه دهیم. بعد هم بنا به دلایلی، یعنی گسترش جنگ به خلیج‌فارس، دخالت مستقیم آمریکا که در حال تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ ایران و آمریکا بود، مساله تدارکات و نیروها و نهانپنا اینکه به نوعی در قطعنامه ۵۹۸ مقداری از خواسته‌های ایران منعکس شده بود - در حالی که در قبلی‌ها نبود - که باعث شد رهبری ایران تصمیم بگیرند که قطعنامه را بپذیرند. به هر حال کار سیاسی همین است باید از همه امکانات استفاده کرد که به نظر من امام (ره) استفاده کرد. ❧ این مواردی که شما فرمودید باعث شد تا تا ایران قطعنامه را بپذیرد، مسلمان‌طرف دشمن هم آگاه بود. آیا باعث نمی‌شد عراقی‌ها ببینند که ایران این مشکلات را دارد، پس از پذیرش قطعنامه جنگ را ادامه دهند؟ اتفاقاً همین هم شد. وقتی که قطعنامه در سال ۱۳۶۶ صادر شد، عراق همان موقع یعنی یک‌سال پیش، از ایران نمی‌پذیرفت و به دلیل وجود دشمن در خاکش قطعنامه را نپذیرفت و به همین دلیل عراق فکر می‌کرد که همیشه همین منوال ادامه پیدا می‌کند. وقتی ایران پذیرفت، ما به همراه آقای ولایتی به نیویورک رفتیم. در جلسه با آقای دکویبار (دبیرکل وقت سازمان ملل)، از تهران تلکس رسید که عراق دوباره از جنوب حمله و حمله‌ها تا نزدیکی کرمانشاه آمده‌اند. وقتی آقای ولایتی به دکویبار گفت، او باور نمی‌کرد که چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد. او گفت که باید بچک کنیم. عصر آن روز گفت که هواپیماهای آمریکایی در منطقه تایید کرده‌اند که نیروهای عراق در جاهایی که نبودند وارد خاک ایران شده‌اند. تمام نگرانی آقای دکویبار این بود که آمریکایی‌ها شاید پشت ماجرا باشند که آنها به او گفته بودند که ما هم با حمله دوباره عراق به ایران مشکل داریم و مخالف هستیم، با فشار آمریکا از آقای دکویبار عراقی‌ها متوقف شدند. نکته‌ای که جلب افقت مقاومت ایران در آن زمان است. بعد از آن حمله، رئیس جمهوری که ایت‌الله خامنه‌ای بود، دوباره عازم جبهه‌ها شدند. طی آن حملات، در جریان مقاومت برابر عراقی‌ها و منافقین، خیلی‌ها مظلومانه شهید شدند. عراق حتی در مذاکرات هم می‌گفت که ایران در پذیرش قطعنامه جدی نیست. به نظر با این حرکت عراق، دروغ‌پودن زستی که می‌گرفتند که ما صلح طلبیم و ایران جنگ‌طلب است برای دنیا آشکار شد که چه کسی جنگ‌طلب است.

❧ پس چرا برای پذیرش قطعنامه تعبیر «جام زهر» استفاده‌شد؟ اسام این تعبیر را خطاب به رزمنده‌ها گفتند. خوب یادم هست وقتی از نیویورک برگشتیم برخی دوستان ما در سپاه و جاهای دیگر به ما می‌گفتند که شما خیلی جدی نباشید. چون امام (ره) این را تاکتیکی پذیرفتند تا وقت بگیریم و تجدیدقوا کنیم تا بتوانیم نیرو فرستیم. این شایعات خیلی فراگیر شده بود که بعد امام (ره) آن بابتیه را دادند که اما همانقدر که در جنگ جدی بودیم در صلح هم جدی هستیم. خیلی‌ها احساس می‌کردند این همه فداکاری که کردند، بددفعه متوقف شد. واقعا اگر امام نبودند، کسی نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

❧ در آن موقعیت با توجه به اینکه نظامی‌ها می‌دانستند امکانات و توانایی‌هایشان چقدر است، چه اصراری به ادامه جنگ داشتند؟ اصرار به ادامه جنگ نبود. یک جریان عرفانی بود. مثلاً کسانی که برادرشان شهید شده بود زندگی عادی

برایش مشکل بود. رفتن به جبهه و جایی که خودتان را فدا کنید راحت‌تر بود تا اینکه بنشینید در شهرتان و کار اقتصادی کنید. فضای عجیبی بود. تعدادی که از رزمندگان شهید شده بودند زیاد بود و آنها عموماً در همه محلات از باهوش‌ترین و با توان‌ترین‌ها بودند. به‌شهرال جبهه‌های ایران و آمریکا با هم درگیر بودند و در آن سال ۱۹۸۵ به تدریج تلاش کردیم رابطه‌مان با شوروی را بهبود ببخشیم. رابطه ایران و شوروی تا پیش از انقلاب رابطه خوبی بود. یعنی اینکه شاه متوجه شده بود که باید این خرس شمالی را به نحوی آرام کند. بنابراین علاوه بر اینکه کارهای استراتژیک نیروی هوایی را با آمریکا و نیروی دریایی را با انگلیس دنبال می‌کرد برخی از نیازهای نیروی زمینی مثل موشک‌های کاتیوشا و خودروهای زرهی را از شوروی با بلوک شرق تهیه می‌کرد. پس از انقلاب مشکلی با روس‌ها نبود اما بعدا مسائلی نظیر کشف شبکه جاسوسی «کاگب» در ایران بود که در سطح فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران نفوذ کرده بودند یا مسایل خرید و فروش در ایران و ارتباط مجاهدین خلق با شوروی کم‌کم روابط را دچار تیرگی کرد. بعد از اینها مساله افغانستان بود که امام رسماً با اقدامات روس‌ها مخالفت کردند. در جنگ هم که مسکو متحد استراتژیک بغداد بود و باعث شد تا روابط ایران و شوروی سرد شود. مدت‌ها ارتباط نزدیک نداشتیم که یکبار معاون وزیر خارجه در امور اقتصادی و یکبار هم معاون امور بین‌الملل عازم مسکو شدند. کم‌کم روابط بهبود یافت. روس‌ها دیدند ایرانی‌ها درست کار می‌کنند. اما اینکه در ریکیاوکیک صحبت شود بله صحبت شد اما آمریکا نفوذی در ایران نداشت. شوروی هم نفوذ نداشت اما روابط داشتیم.

❧ بندهای ۸ و ۷ قطعنامه در خصوص پرداخت غرامت است که می‌گوید باید یک صندوق بین‌المللی برای جبران خسارات تشکیل شود. اما این صندوق بیشتر شبیه صندوق خیریه است و هنوز خبری از آن نیست. ببینید در قطعنامه غرامت خیلی دور از دسترس بود. مهم‌ترین مساله برای ایران این بود که متجاوز مشخص شود. چون عراق مدعی بود که ایران با حملات مرزی متجاوز بوده است. کمیته‌ای بعد از جنگ عراق و ایران تشکیل شد و نظرش را داد و عراق را به‌عنوان متجاوز اعلام کرد. ولی همانطور که گفتید روند پرداخت غرامت به صورت مشخصی در قطعنامه معلوم نشده است ولی از مجامع بین‌المللی می‌خواهد

صندوقی برای خسارات کشورها تشکیل دهند. این دیگر به نوع رابطه ما با کشورهای مهم شورای امنیت برمی‌گردد. وقتی جنگ کویت شد، این کشور با آمریکا و انگلیس و دیگران مشکل نداشت و توانست از همان ابتدا موضوع پرداخت جنگی را در قالب فروش نفت عراق دنبال کند. درست است که جنگ در حال تمام بود ولی مسایل دیگری مثل گروگان‌ها در لبنان، حزب‌الله، فلسطین و بعدا «مسلمان رشدی» یا ماجرای «میکونوس» وجود داشت. یعنی در هر دوره‌ای، به محض اینکه دنبال فعال‌شدن در این زمینه می‌رفتیم یک مشکلی پیش می‌آمد.

❧ به نظر شما چقدر امکان پیگیری هست؟ باید پیگیری کنیم چون یکی از حقوق ماست. منتها مساله الان این است که ما با عراق رابطه خیلی نزدیکی داریم. برای اولین‌بار است که در طول تاریخ، ایران و عراق دو دولتی دارند که همدیگر را در ک می‌کنند و نگرانی امنیتی خیلی کم‌شان شده است.

حالا این دیگر یک تصمیم‌گیری سیاسی است که چه مقدار از مسایل رابطه‌تان با عراق را اجازه دهید که با غرامت گره بخورد. همین الان سودهای خوبی از عراق می‌بریم. روابط اقتصادی در حال گسترش است. هم در سطح مرزی و پوله‌ری و هم در سطح دولتی. خطوط لوله گاز، فرآورده‌ها، پروژه‌هایی که ایرانیان در حال

باید معاویه را بشناسد؛ باید خلافت/ سلطنت رانست که نه فقط خلافت بنی‌امیه بر آن مدار استقرار یافت، بلکه حتی بنی‌عباس هم کمابیش بر همان طریقه راه سپردند.

❧ ادامه یادداشت آقای مسجد جامعی، فردا در صفحه آخر بخوانید.

ادامه از صفحه اول

امام علی(ع) و نخستین حرکتهای تکفیری

موضوع فقط ابراز مخالفت با امام نبود، زیرا کسانی همچون سعد وقاص آشکارا از بیعت سر باز زده بودند، اما امام کار ایشان را به خدا واگذار کرده بود و بر خلاف سنت پیشین خلافت، از امتیازات سایرین برخوردار بودند و از بیت‌المال همچنان حقوق می‌گرفتند. سبیز طلحه و زبیر و همراهانشان که بی‌تردید همگی بیعت کرده بودند، از گناهات دیگر و چنان‌که امام فرمود بیعت‌شکن بود: اکنون که امام(ع) حکومت بصره و کوفه یا سرزمین‌های خرم و ثروتمند دیگر مثل یمن را به ما نمی‌سپارد، پس خود آنجا را «اشغال» می‌کنیم. آنها این طرح را با اشغال خونبار بصره و برکناری و آزار حاکم منصوب امام عملی کردند و اولین نبرد در حوزه داخلی مسلمانان را بنیان نهادند. داعیه‌های ایشان مبنی بر ختنخواهی خلیفه سوم البته از مصادیق فریبکاری بود. امام(ع) از آغاز این بحران کوشید تا با شیوه‌های گوناگون از طریق افراد مختلف از قبیل ابن عباس، مذاکره از وقوع نزاع جلوگیری کند. اما پیمان‌شکنان نپذیرفتند، زیرا «عل علی» را برنمی‌تالیندند و چنان‌که عایشه به فرستاده امام(ع) گفت، در صورت پذیرش امام، آنگاه باید چیزها و شرایط بسیار دیگری را هم بر خود هموار می‌کردند، زیرا شیوه حکومت تغییر کرده بود. از آن سو باید این نکته را در نظر داشت که سرنوشت بسیاری از حوادث قرن اول هجری در جهان اسلام، به حوادث بصره و کوفه مربوط می‌شد. بصره شهری بندری و تجاری بود و محل آموشد پیروان ادیان و اندیشه‌های گوناگون به‌شمار می‌رفت. کوفه نیز شهری جدید بود و حتی در اوایل حالت پادگان داشت، زیرا ضرورت‌های جریان فوجات آن را پدید آورده بود. از این‌رو ترکیب جمعیتی کوفه بسیار نامگون و حتی متضاد بود. بسیاری از ساکنان کوفه، مهاجران یمنی و مدنی و بخشی از حوزه ایران و گروهی از قبایل بادیه‌نشین بودند و احساسات و روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای مانند ختنخواهی جمعی بر آنان غلبه داشت. در برخی از قبایل هم احساسات و تعصبات شهری اندک‌اند کسر تمایلات قبیله‌ای غلبه می‌کرد. به‌هرحال، ترکیب عجیب و غریبی از تعصبات قبیله‌ای و شهری سمت و سوی احساسات و علایق ایشان را تعیین می‌کرد. هجرت امام علی(ع) از مدینه به کوفه نشان می‌دهد آن حضرت تا چه حد به آن پایگاه جدید اهمیت می‌داد. شاید آن حضرت این شهر جدید را برای طرح نوینی از حکومت اسلامی از شهر سنتی مدینه که با خلق و خوی پیشین عجین شده بود، مناسب‌تر می‌دانستند. چنان‌که بعدها عبدالله بن زبیر ۲۰ سال برای کسب خلافت، در مکه و مدینه ماند و سرتاجم کاری از پیش نبرد. حکومت بر دو شهر کوفه و بصره در واقع تعیین کننده نوعی شرکت در خلافت بود و طلحه و زبیر به همین سبب حاضر شدند با امام(ع) بچنگند. آنها به اندازهای در خواسته و آرزوی خود بافشاری و اصرار داشتند که به نشانه‌های متعدد بطلان راه خود می‌انتهایی می‌کردند. ازجمله هشدارها و علایمی که پیامبر(ص) به مراثت و آشکار به عایشه و طلحه و زبیر در باب خوداری از مخالفت با امام علی(ع) داده بود. امام(ع) خود پیش از آغاز نبرد در جمل و در شرایطی که لحناتی دیگر

علا آغاز می‌شد، یکی از آن توصیه‌های پیامبر(ص) را مبنی بر ترک مخالفت و جنگ با علی(ع) به یاد زبیر آورد و همان موجب شد که زبیر صحنه نبرد را ترک کند و او همان روز در جایی دورتر سرتاجم کشته شد، اما امام(ع) حزن و اندوه خود را در مرگ او پنهان نکرد. همچنین اگر دهان‌ده که وقتی کاروان عایشه و دیگران، در مبله راه بصره، در جایی بنام خواب، درک کرد و سگ‌ها پارس می‌کردند، عایشه اصرار بر بازگشت داشت، زیرا سخنی از رسول خدا(ص) را به یاد آورد که او فرموده بود: مباد سگان خواب بر تو پارس کنند. ولی به او اطمینان داده شد که نام آنجا خواب نیست! اما تلقی خاصی از این نبرد داشت. سرچه قتال با مخالفان را چنین می‌شمرد، اما همچنان همه مخصوصی در پیش گرفت: اول آنکه نهایت کوشش را برای جلوگیری از جنگ به کار برد و تا آخر به مذاکره پرداخت و سپس اجازه افراط و زیاده‌خواهی به سپاهیان خویش نداد. از دست‌اندازی بر غنایم بازمانده از قوم شکست‌خورده جلوگیری کرد تا مباد کسی آنها را به سبب مخالفت با خلیفه، مشرک و خارج از دین معرفی کند و در پی آن، اموال ایشان را احلال بشمرد، بلکه نظر داشت که آن اموال را وراث ایشان تعلق دارد و همسر رسول خدا(ص) با وجود مشارکت گسترده او در ضدیت با امام، با احترام و مراقبت تمام با گروهی از محافظان خاص به سرپرستی برادرش محمدبن‌ابکر به یمنه و مدینه بازگراشته شد. از نظر امام دشمن اصلی اسلام بنی‌امیه و در راس ایشان معاویه بود و هم از این‌رو بود که برغم نصیحت اطرافیان، ابقای او را بر حکومت شام حتی برای مدتی کوتاه روا نمی‌داشت با آنکه از گفت‌وگو، مذاکره و نامه‌نگاری با او برای منصرف کردن معاویه از سرپیچی ابایی نداشت و حتی در موردی که معاویه خواستار تسلیم قاتلان خلیفه سوم شد حضرت به فرستاده او گفت که ابتدا باید حکومت سلمان یابد سپس در جست‌وجوی قاتلان خلیفه برآید. اما در نهایت کار به جایی رسید که حضرت با صراحت گفتند: با معاویه جز با شمشیر نباید سخن گفت. حوادث سال‌های بعد بر همه مسلمانان ثابت کرد که چرا امام در نبرد با معاویه لحناتی درنگ روا نداشت و حتی تا واپسین روزهای زندگی در پی تدارک سپاه بود. درست است که مجموعه‌ای از سوابق کینه‌توزانه از زمان حضرت (پیامبر(ص) سبب اصلی دشمنی بنی‌امیه با امام علی(ع) می‌شد، اما موضوع عمیق‌تری هم وجود داشت و آن به تلقی معاویه را شیعیان خالص او از اسلام و حکومت بازمی‌گشت: معاویه و بنی‌امیه و دیگر طراحان سیاست‌های ایشان، یعنی عمرورعاص و مروان در اندیشه تبدیل خلافت و جانشینی پیامبر(ص) به سلطنت و پادشاهی بودند و به راستی که نه فقط خلافت بنی‌امیه بر آن مدار استقرار یافت، بلکه حتی بنی‌عباس هم کمابیش بر همان طریقه راه سپردند.

❧ ادامه یادداشت آقای مسجد جامعی، فردا در صفحه آخر بخوانید.